

پرولتاریا و انقلاب

مقدمه

مقاله ی پرولتاریا و انقلاب در اواخر سال ۱۹۰۴ به چاپ رسید. تقریباً یکسال بعد از آغاز جنگ روسیه و ژاپن و چندین ماه قبل از انقلاب ۱۹۰۵. برای رهبران مستبد روسیه سال ۱۹۰۴ یکی از سال های بحرانی بود. سالی که با تظاهرات میهن پرستانه آغاز گشت و با رشته ای شکست های شرم آور، و آغاز فعالیت سیاسی طبقات دارا، در مقیاسی بی سابقه، پایان گرفت. زمستوها [نهادهای منتخب محلی برای رسیدگی به امور محلی] به رهبری زمینداران لیبرال مبارزه ی سیاسی نیرومندی برای نظام مشروطه به راه انداختند. گروه ها و سازمان های حرفه ای لیبرال دیگری (که تروتسکی در مقاله اش به اسم "دموکرات ها" یا "عناصر دموکرات" از آن ها نام می برد) وارد جنبش شدند.

رهبران زمستو دست به فراخواندن کنوانسیون علنی در پترزبورگ زدند (ششم نوامبر) که تقاضای آزادی های مدنی و مشروطیت را مطرح کرد. "عناصر دموکرات" دست به سازمان دادن گردهمایی های علنی و مهمانی های خصوصی زدند. حملات مطبوعات لیبرال به دولت جسورانه تر گشت. حکومت موجود این جنبش را تحمل می کرد. در محافل سیاسی این دوران که از اوت تا انتهای سال ادامه داشت به دوران "بهار" معروف شد.

برای مردم روسیه این دوران، دورانی پرهیجان و لبریز از آرزوها و انتظارات سیاسی بود. لیکن چیز عجیب این بود که طبقه ی کارگر خاموش

مانده بود. طبقه ی کارگر در سال ۱۹۰۲-۱۹۰۳ مخصوصاً در تابستان نارضایتی خود را شدیداً ابراز کرده بود. ده ها هزار کارگر در جنوب غربی و جنوب روسیه دست به اعتصاب سیاسی زده بودند. ولی در تمام طول سال ۱۹۰۴ تقریباً هیچ حرکت توده ای در طبقه ی کارگر به چشم نمی خورد. برای بسیاری از لیبرال ها این البته فرصتی بود برای به استهزاء گرفتن رهبران احزاب انقلابی که روش خود را بر اساس انقلاب ملی بنا نهاده بودند.

برای جواب دادن به این شکاکین و تشویق اعضاء فعال حزب سوسیال دموکرات بود که تروتسکی این مقاله را نوشت. ارزش اصلی آن، که به آن اهمیتی تاریخی می دهد، تشخیص روشن چگونگی اوضاع سیاسی است. تروتسکی با وجود این که در خارج از روسیه به سر می برد، ضربان نبض جنبش توده ای در روسیه و انرژی انقلابی انبار شده در میان توده ها را که در جستجوی راه خروجی بود، عمیقاً حس می کرد. توصیف جریان اعتصاب ملی و نقشی که او به کارگران و هم چنین توده های غیرپرولتر شهری و افراد تحصیلکرده و ارتش تخصیص می دهد، ارزیابی او از تأثیر جنگ بر تفکر توده ها و بالاخره شعاری که او پیش پای انقلاب می گذارد، همه و همه دقیقاً با آن چه در سال های طوفانی ۱۹۰۵ رخ داد منطبق است. کسی که با تاریخ انقلاب روسیه آشنا باشد، بعد از خواندن مقاله ی «پرولتاریا و انقلاب»، حس خواهد کرد مقاله بعد از انقلاب نوشته شده است. تفسیر آن از وقایع این قدر دقیق است. ولی مقاله ی پرولتاریا و انقلاب در واقع در ۹ ژانویه ۱۹۰۵ به چاپ رسید، یعنی قبل از اولین قصابی بزرگ پرولتاریای پترزبورگ.

این مقاله بخصوص از آن نظر مهم است که روشن می کند که چگونه مبارزات ضداستبداد توده مردم، که پرولتاریا در آغاز کردن و تحول آن نقشی نداشته (یعنی برای مدتی طولانی در آن شرکتی نداشته است) می تواند طلیعه

و در واقع آغازگاه چشمگیرترین و وسیع ترین مبارزات کارگری باشد. انقلاب ۱۹۰۵ تنها موردی نبود که این مسأله را مطرح کرد. در اسپانیای ۱۹۵۱ نیز این مسأله دوباره به نحو بارزی مطرح گشت. سال ۱۹۵۱ که در واقع آغازگاه جنبش نوین پرولتری در اسپانیا بود. و این مسأله تصادفی هم نیست. اعتصاب عمومی کارگری یکی از کلیدهای است که در آن لحظاتی که روش های غیرکارگری مبارزه به مرزهای گسترش خود رسیده است، می تواند گشاینده ی بن بست باشد.

مترجم

* * *

پرولتاریا نمی تواند به تبلیغات انقلابی اکتفا کند. پرولتاریا باید خود به سمت انقلاب برود.

رفتن به سمت انقلاب الزاماً به معنای تعیین تاریخ روز قیام و یا تدارک آن روز نیست. برای انقلاب نمی توان روز و ساعت تعیین کرد. مردم برای انقلاب کردن دستور نمی گیرند.

پس چه می توان کرد؟ با در نظر گرفتن فاجعه ای که خواهی نخواهی در شرف وقوع است، ما می باید مناسب ترین مواضع را اختیار کنیم. توده ها را با شعاری انقلابی مسلح کنیم و بدین وسیله در آن ها روح تازه ای بدمیم، تمام نیروهای ذخیره امان را به یکباره وارد میدان مبارزه کنیم و آن ها را در هنر پیکار آموزش دهیم، آن ها را مسلح و آماده سازیم و هنگامی که زمان آن رسید زنگ خطر را در همه جا به صدا در آوریم.

ولی آیا این صرفاً پاره‌ای تمرینات است و ربطی به مبارزه‌ی قطعی با نیروهای دشمن ندارد؟ آیا این صرفاً مانور دادن است و نه انقلاب در خیابان‌ها؟

بله: چنین کاری صرفاً مانور خواهد بود. ولی مابین مانور انقلابی و مانور نظامی تفاوتی هست. تدارک چینی ما ممکن است هر لحظه تبدیل به نیروی قاطعانه‌ای شود که تعیین‌کننده نتیجه‌ی جنگ انقلابی طولانی‌ای خواهد بود - لحظه‌ای که تابع اراده‌ی ما نیست. نه تنها محتمل است چنین شود بلکه می‌باید چنین شود. حالت شدیداً بحرانی اوضاع سیاسی فعلی، که در بطن خود توده‌ی عظیمی از مواد منفجره‌ی انقلابی نهفته دارد بر این امر گواهی می‌دهد.

این که در چه موقع مانور دادن خشک و خالی به نبرد واقعی تبدیل می‌شود به چند عامل بستگی دارد. به کمیت شرکت توده‌ها و یکپارچگی انقلابی آن‌ها. به درجه‌ی همدردی و همبستگی مردم با آن‌ها و به حالت ارتشی که حکومت برای سرکوب مردم می‌فرستد.

این سه عامل موفقیت باید محتوای کار تدارکاتی ما را تعیین کند. توده‌های انقلابی پرولتاریا منتظر هستند. باید بتوانیم در ظرف زمانی معینی در سراسر کشور آن‌ها را به خیابان‌ها بکشیم. باید بتوانیم آن‌ها را توسط یک شعار عمومی متحد کنیم.

تمام اقشار و طبقات مردم با نفرت از استبداد آکنده شده‌اند، و این یعنی همبستگی و همدردی با مبارزه برای آزادی. باید بتوانیم این احساس همبستگی را بر پرولتاریا همچون قدرتی انقلابی، متمرکز کنیم. چون فقط پرولتاریاست که می‌تواند پیشگام توده‌ها در پیکار برای نجات آینده روسیه باشد. حالت ارتش هم، می‌توان گفت: بسختی برای حکومت امید آفرین است.

در چند سال اخیر عوارض خطرناکی در ارتش دیده شده است: ارتش ناراحت است، ارتش دندان قرچه می‌رود، غلیان نارضایتی در ارتش وجود دارد. می‌باید آن چه را در قدرت داریم انجام دهیم تا ارتش را، در لحظه‌ی حمله‌ی قطعی برای کشتار توده‌ها، از رژیم استبدادی جدا کنیم.

ابتدا دو شرط اخیر را، که جهت و حاصل پیکارمان را تعیین می‌کند، بررسی کنیم.

ما تازه از دوران "تجدید حیات سیاسی" گذشته ایم: که با صدای کرنا آغاز شد و با ضربات تازیانه پایان گرفت* دوران اسویاتوپولک- میرسکی Svyatopolk-Mirsky - که حاصل آن تنفر بی سابقه‌ای است که در میان تمام عناصر متفکر جامعه بر علیه رژیم استبدادی انگیخته شده. در روزهای آتی ثمره‌ی امیدهای برانگیخته شده‌ی توده‌ها و وعده‌های نافرجام حکومت را مشاهده خواهیم کرد. علاقه به امور سیاسی اخیراً شکل مشخص‌تری به خود گرفته: نارضایتی عمیق‌تر شده و بر مبانی تنوریک روشن‌تری قرار گرفته. تفکر عوام، که تا دیروز نهایتاً ابتدائی بود، هم اکنون با وسع تمام به کار تحلیل سیاسی پرداخته است.

تمام مظاهر قدرت بی حساب و کتاب سنتی به ریشه‌های اصلی آن کاهش داده می‌شوند. شعارهای انقلابی دیگر توده‌ها را نمی‌ترسانند بلکه برعکس

* - "ضربات تازیانه"، که دوران "روابط دوستانه" را پایان داد، بیانیه‌ای بود که حکومت در روز ۱۲ دسامبر ۱۹۰۴ صادر کرد. در این قطعنامه اعلام شده بود که "هر نوع اخلال نظم و آرامش و هرگونه گردهمایی ضدحکومتی می‌باید موقوف شود و از آن جلوگیری به عمل خواهد آمد و برای این کار از کلیه‌ی وسایل قانونی که در اختیار مقامات دولتی است استفاده خواهد شد." به زستوها و مؤسسات شهرداری هشدار داده شد که از ابزارات سیاسی خودداری کنند. درباره‌ی احزاب سوسیالیست و جنبش کارگری هم باید گفت شدت مجازات و پیگرد آن‌ها در دوران اسویاتوپولک-میرسکی به همان شدت دوران فن پلهو Von Plehve بود.

هزاران بار در میان توده ها بازتاب می یابند. حتی به ضرب المثل تبدیل می شوند. آگاهی توده ها به سرعت هر نوع حمله، و یا اعلام محکومیتی را که بر علیه دولت صادر می شود، و هر ناسزائی را که به دولت گفته می شود جذب می کند. همان طور که اسفنج آب را. هیچ یک از اقدامات رژیم بی جواب و تنبیه نمی ماند. کلیه ی اشتباهات و بی ملاحظه گی های آن مورد بررسی قرار می گیرد. تجاوزات آن با مسخره روبرو می شود و تهدیدهای آن نفرت می آفریند. تشکیلات وسیع مطبوعات لیبرالی* هر روز هزاران واقعه تکان دهنده و مهیج را که آتش بر احساسات توده ای می زند منتشر می کنند.

احساسات روی هم تلمبار شده راه خروجی می جویند، اندیشه تلاش می کند تا به عمل برسد. ولی مطبوعات پر سروصدای لیبرالی، در عین حال که به ناآرامی توده دامن می زنند، در عین حال سعی دارند آن را به جریان کوچکی محدود کنند، به همین جهت اهمیت زیادی به "افکار عمومی" می دهند و احترام و تکریمی آمیخته به خرافات را نسبت به افکار عمومی دامن می زنند: "افکار عمومی" بی شکل و بی دفاع که نمی تواند انرژی بیکران خود را در راه عمل ببیند. به روش انقلابی رهائی ملی تهمت می زنند و توهم به فعالیت قانونی، و احترام به قانون را علم می کنند. تمام حواس و امید اقشار ناراضی را معطوف مبارزات زمستوها می کنند و بدین ترتیب شرایط متلاشی شدن جنبش توده ای را فراهم می کنند. نارضایتی شدید که راهی برای ابراز خود پیدا نمی کند، و در اثر شکست اجتناب ناپذیر مبارزات قانونی زمستو، که نه سنت مبارزه ی انقلابی در گذشته دارد و نه چشم انداز روشنی برای آینده،

* - "تشکیلات وسیع مطبوعات لیبرالی" تنها وسیله ی دست یافتن به توده های وسیع بود. مطبوعات "مخفی" انقلابی، که در سال ۱۹۰۵ ابعاد عظیمی پیدا کردند، در آن موقع فقط به دست عده ی معدودی می رسید. در دوران ناآرامی سیاسی مردم عادت کردند با تعبیر و تفسیر مطبوعات قانونی آن چه را که لازم داشتند از آن استخراج کنند. مترجم

سرخورده می‌شود و بناچار خود را به صورت تروریزم مایوسانه بروز می‌دهد. نقش روشنفکران رادیکال، علیرغم احساس همدردی ایشان با این حرکت مایوسانه، به ناظرین دست و پا بسته و منفعلی کاهش می‌یابد. و به لیبرال‌ها فرصت می‌دهد در عین حال که رابطه‌ی مشکوک خود را با جنبش حفظ می‌کنند، با شور و شوقی افلاطونی، در دلشان به آن بخندند.

چنین چیزی نباید اتفاق بیفتد. ما باید با شور و هیجان توده‌ای کنونی درآمیزیم: ما باید توجه اقشار ناراضی بی‌شمار موجود را معطوف یک پیکار واحد و عظیم تحت رهبری پرولتاریا کنیم - یعنی انقلاب ملی.

پیشگام انقلاب می‌باید تمام اقشار دیگر اجتماعی را بیدار کند و به چرت زدن آن‌ها خاتمه دهد؛ در همه جا حاضر باشد، مسائل مبارزه‌ی سیاسی را به صریح‌ترین شکل ممکن مطرح کند، پرده از چهره‌ی دموکراسی متظاهر بردارد و آن را تنبیه کند. تضاد مابین لیبرال‌های زمستو و دموکرات‌ها را روشن کند و آن‌ها را در مقابل یکدیگر قرار دهد، و این کار را دائماً تکرار کند، جواب روشن و صریحی برای سؤال چه باید کرد؟ بطلبد. هیچ سازشی را مجاز ندارد: لیبرال‌های قانونی* را وادار کند به ضعف‌های خود اعتراف کنند: عناصر دموکرات را از آن‌ها جدا کند و آن‌ها را به راه انقلاب بیندازد. برای این کار می‌باید علاقه‌ی اپوزیسیون دموکرات را به مبارزات پرولتاریا جلب کرد.

باید برای جلب پشتیبانی و توجه توده‌ی فقیر غیرکارگری شهر آن‌چه را که، در قدرت داریم انجام دهیم. در مبارزات توده‌ای اخیر پرولتاریا، و همین

* - مقصود از مطبوعات "قانونی" و لیبرال‌های "قانونی" مطبوعات عمومی علنی و آن لیبرال‌هایی است که حتی در امر محکوم کردن نظام استبدادی هم سعی می‌کردند در چارچوب قانون استبدادی باقی بمانند. در این جا واژه‌ی "قانونی" در مقابل واژه‌ی "انقلابی" قرار دارد که به مبارزه‌ی سیاسی در جهت مردود شناختن قانون موجود اطلاق می‌شود. مترجم

طور در اعتصاب عمومی سال ۱۹۰۳ در جنوب، در این رابطه هیچ کار انجام نشد، و این ضعیف ترین جنبه ی کار تدارکاتی مان بود. آن طور که در مطبوعات منعکس شده، عجیب ترین شایعات درباره ی اهداف اعتصاب کنندگان در میان مردم رواج پیدا کرده بود. ساکنین شهرها انتظار حمله به خانه ها را داشتند، مغازه داران می ترسیدند مغازه هایشان مورد حمله و غارت قرار گیرد، و یهودیان از خطر قصابی شدن به وحشت افتاده بودند. چنین چیزی نباید دیگر تکرار شود. اعتصاب سیاسی، به مثابه مبارزه ی واحد پرولتاریای شهری با پلیس و ارتش، در شرایطی که توده ی مردم با آن در تخصص باشند محکوم بقناست.

بی تفاوتی مردم قبل از هر چیز بر روحیه ی پرولتاریا تأثیر می گذارد و بعد از آن بر رفتار و سلوک ارتش. در چنین شرایطی موضع مقامات رژیم به ناچار قاطعانه تر می شود. کلمات دراگومیرف* از سرهنگان به افسران و از افسران به سربازان ابلاغ خواهد شد: "با تفنگ باید ماهرانه تیراندازی کرد. کسی مجاز نیست بی نتیجه فشنگ حرام کند."

اعتصاب سیاسی پرولتاریا باید تبدیل به تظاهرات سیاسی مردم شود. این اولین پیش شرط موفقیت است.

دومین پیش شرط مهم حالت ارتش است. نوعی ناراضیتی و احساس مبهمی از همبستگی با انقلابیون در میان سربازان واقعیت مسلمی است. فقط بخشی از این احساس همبستگی را می توان به حق به تأثیر تبلیغات مستقیم در میان سربازان نسبت داد. بخش عمده ی آن حاصل برخوردهای عملی است که ما بین ارتش و توده های معترض به وقوع پیوسته. فقط افراد کاملاً فاقد شعور یا

* - دراگومیرف Dragomirov چندین سال فرماندار نظامی ناحیه کیف Kiev بود. و بخاطر سبک نیشدار سخنانش مشهور بود. مترجم

پست فطرت هائی که به ردالت خود اذعان دارند جرئت می کنند به هدف های زنده تیراندازی کنند. اکثریت غنایم سربازان از بازی کردن نقش جلاد نفرت دارند. تمام مخبرینی که نبردهای مابین مردم بی اسلحه و ارتش را توصیف کرده اند این را قبول دارند، سربازان عادی بالای سر جمعیت را هدف می گیرند. این کاملاً طبیعی است. وقتی به هنگ بساریبان (Bessarbian) ابلاغ شد اعتصاب عمومی کیف را خفه کند فرمانده آن اعلام کرد نمی تواند چگونگی برخورد سربازان با این مسأله را تضمین کند. بعد از آن فرمان به هنگ چرسون فرستاده شد. ولی در آن جا هم حتی یک نصف گردان پیدا نمی شد که مطابق انتظارات رؤسایش رفتار کند.

در این مورد کیف استثناء نبود. اکنون شرایط ارتش می باید مناسب تر از سال ۱۹۰۳ باشد. ما هم اکنون یکسال جنگ را پشت سر گذاشته ایم. مشکل می توان تأثیر سال گذشته بر روحیه ی ارتش را تخمین زد. در هر صورت تأثیر آن می باید عظیم باشد. جنگ صرفاً توجه مردم را جلب نمی کند. بلکه معضلات [مشکلات، موانع- یاشار آذری] حرفه ای ارتش را نیز مطرح می کند. کشتی های ما کم سرعت اند، برد تفنگ هایمان کم است، سربازانمان تعلیم ندیده اند، گروهبان هایمان نه نقشه دارند نه قطب نما، سربازانمان پابرهنه، گرسنه و بی لباسند، صلیب سرخمان دزدی می کند، اداره کارپردازی ارتش دزدی می کند - شایعات و حقایق در این مورد در ارتش نفوذ می کنند و با اشتیاق جذب می شوند. هر شایعه ای، همچون اسیدی قوی، زنگ از مکانیزم اندیشه می زداید. سال ها تبلیغات صلح آمیز بسختی می تواند ثمره ی یک روز جنگ را ببار آورد. تنها ظاهر انضباط بر جای مانده است. ولی ایمان و عقیده به این که انجام دستورات درست است و شرایط موجود ادامه خواهند یافت به

سرعت در حال زوال است. هر چه ایمان ارتش به رژیم استبدادی کم‌تر باشد ایمان به دشمنانش بیش‌تر می‌شود.

باید از این اوضاع بهره برداری کنیم. باید به ارتش معنای مبارزات کارگران را، که حزب مشغول تدارکش است، توضیح دهیم. باید از شعارهایی که لاجرم ارتش را با مردم انقلابی متحد خواهد ساخت استفاده فراوان کنیم. جنگ را خاتمه دهید! باید شرایطی ایجاد کنیم که افسران دیگر در لحظات حساس به سربازان اعتماد نکنند. این امر تأثیر خود را بر افسران نیز خواهد گذاشت. بقیه ی کارها در خیابان انجام خواهد شد. آخرین آثار آتمسفر سربازخانه بر شور انقلابی توده ها از بین خواهند رفت.

جنگ، با تمام وزن عظیم اش، بر زندگی مردم، سنگینی می‌کند. این ازدهای نفرت‌انگیز، که از دهانش خون و آتش خارج می‌شود بر افق سیاسی ما سایه افکنده و هر چیز دیگر در مقابل منظره دهشتناک آن ناچیز جلوه می‌کند. جنگ چنگال‌های پولادین خود را در گوشت و پوست مردم ما فرو برده است، پشت سر هم قربانی می‌گیرد، و آن چنان دردهای مرگباری ایجاد می‌کند، که نقداً حتی جستجوی ریشه‌ی درد را هم مشکل می‌سازد. جنگ، که مانند هر فاجعه‌ی بزرگ دیگری با بحران، بیکاری، بسیج، گرسنگی و مرگ همراه بود، مردم را مات و مبهوت برجا گذاشت. باعث یأس و سرخوردگی شد و اعتراض برنینگیخت. اما این فقط آغاز کار است. اقشار غیرسیاسی مردم، یعنی اقشاری که تا کنون خاموش بودند و تا دیروز هیچ رابطه‌ای با عناصر انقلابی نداشتند، تحت فشار عظیم واقعیات، ناچار شدند با مسئله‌ی مرکزی روسیه‌ی امروز، یعنی جنگ، رو در رو شوند. جنگ در میان مردم وحشت انداخت. نفس‌ها در سینه حبس شد. عناصر انقلابی، که تا دیروز کاری به کار توده‌های منفعل نداشتند تحت تأثیر آتمسفر یأس و وحشت قرار گرفتند. آتمسفر

ترس و وحشت اطراف آن‌ها را پُر کرد، با تمام سنگینی خود بر مغز آن‌ها فشار آورد. در میان این درد و رنج سرآغازین به زحمت می‌شد صدای اعتراضی قاطعانه را بلند کرد. پرولتاریای انقلابی، که هنوز از زخم‌هایی که در ژوئیه ی ۱۹۰۳ به آن وارد شده بود، بهبودی نیافته بود، قدرت مقابله با این اوضاع را نداشت.

ولی دوران جنگ بی نتیجه سپری نشد. توده‌هایی که تا دیروز بونی از سیاست نبرده بودند امروز با عظیم‌ترین رویدادها روبرو هستند. می‌باید آن‌ها را بفهمند. طولانی شدن جنگ بخودی خود اشتیاقی به جستجو و دریافت مفهوم این اتفاقات بوجود آورده. بنابر این جنگ در عین حال که برای مدتی ابتکار انقلابی هزاران نفر را مسدود کرده است چشم میلیون‌ها را به تفکر سیاسی باز کرده است.

دوران جنگ بی نتیجه سپری نشد. حتی یک روز آن هم بی نتیجه سپری نشد. در پائین‌ترین اقشار مردم، در اعماق توده‌ها، یک فراگشت [پیشرفت-یاشار آذری] مولکولی وقفه ناپذیر، نامحسوس، ولی مقاومت ناپذیر به جریان افتاد- فراگشت انباشته شدن نارضایتی، نفرت، و انرژی انقلابی. آتمسفر خیابان‌های ما دیگر آتمسفر آرامش آمیخته به یأس نیست. بلکه آتمسفر نارضایتی متراکمی که در جستجوی راهی برای تبدیل شدن به عمل انقلابی است می‌باشد. امروزه هر عمل بجای* پیشگامان کارگری ما نه تنها ذخائر انقلابی عظیمی به همراه خواهد داشت بلکه هزاران و حتی صدها هزار نفر را به انقلاب جلب خواهد کرد. این بسیج، برخلاف بسیج‌های دولت، همبستگی و همکاری فعال اکثریت عظیم مردم را به همراه خواهد داشت.

* - عمل بجا = عمل مناسب شرایط - یاشار آذری

در چنین شرایطی است که پرولتاریا وارد خیابان ها خواهد شد- در آتمسفر همبستگی وسیع توده ها، در آتمسفر همکاری فعال عناصر دموکرات مردم، در مقابل حکومتی که مورد نفرت همگانی است، حکومتی که تمام برنامه هایش، چه بزرگ و چه کوچک، با شکست روبرو شده، حکومتی که در خشکی و دریا شکست خورده، تحقیر شده، مأیوس شده، حکومتی که امیدی به روزهای آتی ندارد و مذبوحانه دست و پا می زند، چاپلوسی می کند، تحریک می کند، عقب نشینی می کند، دروغ می گوید و افشاء می شود، بی ملاحظه و وحشت زده است. پرولتاریا در مقابل ارتشی وارد مبارزه می شود که جریان جنگ روحیه اش را متلاشی کرده، انرژی، شهامت، شور و قهرمانی اش با سد غیرقابل عبور هرج و مرج تشکیلات دولتی و ارتشی تصادم کرده، ارتشی که ایمانش به امنیتِ خدشه ناپذیر رژیمی که به آن خدمت می کند از دست رفته، ارتشی که شدیداً ناراضی و پُر از شکوه است. ارتشی که در طی سال گذشته بیش از یکبار خود را از چنگال انضباط رها کرده و با اشتیاق به غرش صداهای انقلاب گوش می دهد. آری در چنین آتمسفری است که پرولتاریا به خیابان می آید. به نظر می رسد در تاریخ شرایطی بهتر از این برای حمله نهائی وجود نداشته است. تاریخ آن چه را که به طور خودانگیخته فراهم شدنی است فراهم کرده است. بقیه برعهده ی نیروهای آگاه انقلابی است.

انبوه عظیمی انرژی انقلابی انباشته شده است. این انرژی نباید بیهوده به هدر رود. نباید بدون انسجام و بی برنامه در تصادم ها و مبارزات پراکنده به هدر رود. باید برای تمرکز دادن نارضایتی، عصبانیت، اعتراض، خشم و نفرت توده ها آن چه را که در قدرت داریم انجام دهیم. باید برای متحد کردن، مستحکم کردن و دادن یک زبان و هدف واحد به توده ی مردم، تمام کوشش خود را بکنیم. باید به آن ها بفهمانیم که منفرد و تنها نیستند، که توده های

بی‌شماری در یک زمان و با یک شعار و هدف، در همه جا در حال سربرآوردند. اگر این فهمیده شود نیمی از انقلاب انجام شده است.

می‌باید تمام نیروهای انقلابی را به عمل متحد و واحد فرا بخوانیم. چگونه می‌توانیم این کار را بکنیم؟

ابتدا باید به خاطر بسپاریم که صحنه‌ی اصلی رویدادهای انقلابی به ناچار شهرها خواهد بود. کسی این را انکار نخواهد کرد. به علاوه واضح است که تظاهرات خیابانی فقط در صورتی می‌توانند تبدیل به انقلاب توده‌ای شوند که تجلی قدرت توده‌ها باشند. یعنی وقتی که قبل از هر چیز کارگران کارخانه‌ها و کارگاه‌ها را دربر بگیرند.

پس به طور کلی برنامه عمل ما چنین است. از کارگران بخواهیم ماشین‌ها و محل کارخانه‌ها را ترک کنند، به خیابان‌ها بروند، به کارخانه مجاور بروند و خواهان متوقف شدن کار در آن جا شوند، سایر توده‌ها را به خیابان بکشانند، و بدین ترتیب با تعداد روزافزونشان از کارخانه‌ای به کارخانه دیگر و از کارگاهی به کارگاه دیگر بروند. پلیس و سنگرگاه‌هایش را جاروب کنند، توده‌هایی را که به خیابان‌های شلوغ شده می‌آیند به خود جلب کنند. عمارات مناسب برای تشکیل اجتماعات را تصاحب کنند و دفاع از آن‌ها را سازمان دهند. به طور مداوم جلسات انقلابی تشکیل دهند، در جنبش توده‌ها نظم و ترتیب برقرار کنند، روحیه‌ی آن‌ها را تقویت کنند، اهداف و مفهوم رویدادها را برایشان توضیح دهند. و بالاخره تمام شهر را تبدیل به یک اردوگاه واحد انقلابی سازند.

آغازگاه ما می‌باید کارخانه‌ها و کارگاه‌ها باشد. یعنی تظاهرات خیابانی جدی، که آفریننده‌ی رویدادهای قطعی خواهند بود می‌باید با اعتصاب سیاسی توده‌ها آغاز شوند.

زمان اعتصاب را ساده تر از زمان تظاهرات مردم می توان معین کرد. درست همان طور که به حرکت درآوردن توده های حاضر به مبارزه از سازمان دادن توده های جدید ساده تر است.

ولی یک اعتصاب سیاسی، یعنی یک اعتصاب عمومی سیاسی در سراسر روسیه و نه یک اعتصاب محلی، می باید یک شعار سیاسی عمومی داشته باشد. این شعار عبارت است از: به جنگ خاتمه دهید و یک مجلس مؤسسان ملی فرا بخوانید.

این خواست می باید در سراسر ملت انتشار یابد. و وظیفه ی تبلیغاتی ما برای اعتصاب عمومی سراسری روسیه همین است. می باید برای گستردن و توده فهم کردن مفهوم مجلس مؤسسان ملی در میان توده ها آن چه را در قدرت داریم انجام دهیم. بدون هدر دادن یک لحظه وقت می باید تمام شگردها و قدرت تبلیغاتی خود را به کار اندازیم. بیانیه ها، سخنرانی ها، محافل تعلیماتی و اجتماعات توده ای می باید خواست مجلس مؤسسان را مطرح کنند و توضیح بدهند. نباید حتی یک نفر در شهر باقی بماند که نداند خواست او مجلس مؤسسان ملی است.

می باید دهقانان را دعوت کنیم در روز اعتصاب سیاسی گردهم آیند و طی قطعنامه هائی خواست مجلس مؤسسان را مطرح کنند. دهقانانی که در حومه ی شهر زندگی می کنند باید به شهرها دعوت شوند تا در تظاهرات خیابانی زیر شعار مجلس مؤسسان شرکت کنند. می باید از پیش به تمام انجمن ها، سازمان ها، مؤسسات حرفه ای و آموزشی، نهادهای خود حکومتی و ارگان های مطبوعات اپوزیسیون خبر دهیم که کارگران دست اندر کار تدارک یک اعتصاب عمومی سیاسی هستند که زمان آن از قبل تعیین شده و هدف آن فراخواندن مجلس مؤسسان است. کارگران باید از تمام انجمن ها و مؤسسات

تقاضا کنند، در روز تظاهرات توده ای به تظاهرات بپیوندند و خواست مجلس مؤسسان ملی را مطرح کنند. کارگران باید از مطبوعات اپوزیسیون بخواهند که شعارشان را با توضیحات لازم چاپ و توده فهم کنند، و در روز قبل از تظاهرات طی بیانیه ای از مردم بخواهند که در تظاهرات کارگری و زیر شعار مجلس مؤسسان شرکت کنند.

باید وسیع ترین و مؤثرترین تبلیغات را در ارتش انجام دهیم تا هر سربازی که برای خفه کردن تظاهرات فرستاده می شود بداند که با مردمی روبروست که تقاضای مجلس مؤسسان ملی را مطرح می کنند.

لئون تروتسکی
۱۹۰۴

کندوکاو شماره ۸

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yashazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۹۵